

رویکرد فلسفی کندی در مورد راهکارهای مقابله با حزن و اندوه

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۳

دکتر حوران اکبرزاده*

چکیده

ابویوسف یعقوب ابن اسحاق کندی (۱۸۵-۲۵۲ هـ ق) - معروف به فیلسوف عرب و اولین فیلسوف اسلام - رساله‌ای در رابطه با راهکارهای مقابله با حزن و اندوه نوشت که در عصر خود کم‌نظیر است. این رساله در زمره‌ی نوعی نگارش فلسفی - ادبی به‌شمار می‌رود و با دید روانشناختی - فلسفی نوشته شده، که از نگاه فلسفی و دینی او نسبت به عالم مادی و جایگاه آدمی در هستی و اهداف انسانی ناشی می‌شود. وی معتقد است قبل از هر راه‌حلی، ابتدا باید عوامل اندوه ریشه‌یابی گردد تا، امید رهایی از آن در آدمی جوانه زند. از نظر او «از دست دادن چیزهای مورد علاقه و محبوب» و «نرسیدن به امیال و آرزوهای مورد نظری که ذهن ما را به خود مشغول کرده است» می‌تواند دو عامل اساسی در ایجاد حزن (ألم نفسانی) باشد. کندی در این رساله ده راه‌حل، برای دفع حزن و ألم نفسانی ارائه داده است. با توجه به نیاز انسان عصر حاضر که با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در زمینه‌های مادی، دچار اندوه و افسردگی؛ و استرس و تشویش‌های آزاردهنده می‌باشد و احساس خلأ روحی - روانی دارد، طرح چنین بحث‌هایی ضروری به‌نظر می‌رسد.

کلید واژه‌ها: کندی، لذت، هم و غم، علاج حزن، ألم نفسانی، امیال، آرزوها

* عضو هیئت علمی گروه فلسفه‌ی دانشگاه علامه طباطبائی hooranakbarzadeh@yahoo.com

آدرس: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه جنوبی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، گروه فلسفه.

تلفن: ۸۸۶۹۲۳۴۷-۰۲۱

کندی و سنت ترجمه

کندی اولین کسی است که بین تفکر یونانی و دینی امتزاج برقرار کرد (بدوی، ۱۴۲۷، ص ۳۱۱؛ الحنفی، ۱۹۹۹م، ص ۱۱۲) چنان که بیهقی گزارش می‌کند: «أنه یجمع فی تصانیفه بین الدین و الفلسفة، و الشرع و اصول المعقولات» وی در ادامه می‌گوید:

«تعجبی نیست که توحیدی می‌گوید که کندی آن چنان مؤلفات خود را بی‌حد و حصر ترویج داد که در عُرفِ عصر خود، افضل و سرآمد همه‌ی افاضل گردید و به تعبیر ابن‌یونس، فیلسوف عرب نام گرفت و اگر از من سؤال کنند که کدام‌یک از فیلسوفان نزد تو مقرب‌ترند: کندی یا ابن سینا یا ابن رشد یا فارابی؟ بی‌درنگ خواهم گفت کندی، زیرا فلسفه‌ی وی از عمق فرهنگ عربی صادر شده، گرچه با فرهنگ یونانی ممزوج شده اما توانسته تا آن را معرب کند و به همین دلیل شهرت کندی نزد ما (اهل عرب) زیادتر از دیگران است اما شهرت سایر فلاسفه‌ی مسلمان نزد اروپائیان بیشتر است» (الحنفی، ۱۹۹۹، ص ۱۱۴).

عصر کندی اوج سال‌های ترجمه بود، به گفته‌ی عبدالرحمن بدوی، وی اولین ثمره از ثمار انتقال فلسفه و علوم اوائل یونانی، به عالم عربی بوده است (بدوی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۹۷). شهرتش در عهد خلافت مأمون بود، نقل است که مأمون، چنان از سنت ترجمه حمایت می‌کرده که، گاهی هم وزن کتاب ترجمه‌شده، به مترجم طلا می‌داد به طوری که نزدیک بوده خزانه خالی گردد. کندی، بیشتر متأثر از ارسطو بود و او را بیش از افلاطون می‌شناخت و در عصر خودش کسی ارسطوشناس تر از وی نبود؛ لذا، معتصم او را به عنوان معلم فرزندش تعیین کرده و همین امر سبب حسادت برخی شده بود (همان، ص ۱۱۳؛ رونی، ایلی الفا و د. جورج نخل، ۱۹۹۲، ص ۲۷۷). البته وی از نظرات افلاطون نیز، در برخی مباحث فلسفی از جمله؛ بحث نفس متأثر شده که در طول بحث به آن اشاره خواهیم کرد.

با وجود این که ابن‌ندیم در کتاب الفهرست ۲۴۱ اثر؛ و جناب قفطی ۲۲۸ اثر؛ و جناب ابن ابی اصیبعه ۲۸۱ اثر را در زمینه‌های مختلف فلسفه، منطق، نجوم، هندسه، طب، علم النفس، سیاست، جدل و... از کندی نقل کرده اند، اما در حال حاضر تنها ۱۶ کتاب و رساله از وی باقی مانده است (الحنفی، ۱۹۹۹، ص ۱۱۲).

رساله‌ی «فی الحیلة لدفع الاحزان» یکی از این رساله‌هاست که مقاله‌ی حاضر در صدد طرح آن؛ و ریشه‌یابی رویکرد کندی در، از بین بردن اندوه (در جهان‌بینی فلسفی و دینی وی) است. اما قبل از طرح آن لازم است به طور مختصر با جهان‌بینی کندی آشنا شویم.



جهان بینی فلسفی کندی

قبل از ورود به بحث، ذکر یک نکته ضروری است، و آن، این که؛ در فلسفه‌ی اسلامی، فیلسوفان مسلمان از قاعده‌ی زیر تبعیت می‌کنند: با وجود این که آنها با فلسفه‌ی یونانی از طریق سنت ترجمه آشنا شده‌اند و به نظر می‌رسد که باید کاملاً متأثر از آن باشند، چنان که عده‌ای بر این عقیده‌اند، اما آنها در تمدن اسلامی زندگی می‌کنند و لذا به‌عنوان یک فیلسوف [مسلمان]، با متون دینی سر و کار دارند؛ همان‌طور که با سایر مباحث فرهنگی، اجتماعی و سیاسی روزگار خویش و سایر متون غیردینی مواجهه دارند. و مسلماً به‌عنوان یک پژوهشگر نگاهی تحلیل‌گرانه و موشکافانه به این مباحث داشته و در ارتباط با پرسش از هستی و موجودات آن از جمله انسان، از تمامی موارد فوق مُلهم شده و به‌عنوان یک کانال ورودی به اندیشه و تفکرشان از آنها بهره برده و با فکر و اندیشه و روشی که فلسفی (برهانی) است، موارد مذکور را ردّ یا اثبات می‌کنند. این نوع موضع‌گیری در مباحث دینی، با موضع‌گیری متکلمین که به‌دنبال دفاع از حریم دین، با روشی غیربرهانی عمل می‌کنند، کاملاً متفاوت است. البته این مطلب که چرا فلسفه‌ی اسلامی، با این عنوان، نامیده شده؛ خود مبحث مفصلی است که بررسی آن در حیطه‌ی این نوشتار نیست اما به هر حال فلسفه‌ی اسلامی را، چه فلسفه‌ی اسلام بدانیم چه فلسفه‌ی اندیشمندان مسلمان، آنچه اهمیت دارد این است که، متون اسلامی (قرآن و سنت) در فیلسوفان مسلمان به‌عنوان یک منبع الهامی بسیار تأثیرگذار مطرح بوده و هست. به گفته‌ی برخی، اگر فلسفه‌ی اسلامی را از دید سنت عقلی غرب بنگریم، همان فلسفه‌ی یونانی اسکندرانی است که صیغه‌ی عربی گرفته، اما فلسفه‌ی اسلامی با داشتن تاریخ طولانی و ممتد دوازده قرن که امروز نیز، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. فلسفه‌ی اسلامی نیز مثل دیگر مسائل اسلامی عمیقاً ریشه در قرآن و حدیث دارد (دکتر نصر، ۱۳۸۳، ص ۵۵). همه‌ی حکمای اسلامی از کندی تا حکمای معاصر چون علامه طباطبایی در دنیایی زندگی می‌کنند که، در آن حقیقت قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) حاکمیت داشته است و... حضور واقعی قرآن و ظهور آیات وحی، جهانی را که فلاسفه در آن؛ و درباره‌ی آن به تفکر فلسفی می‌پرداختند؛ به گونه‌ای بنیادین، متحول می‌ساخت و به نوع خاصی از فلسفه (فلسفه‌ی نبوی) سوق می‌داد... و این فلسفه به معنای اصلی کلمه؛ و نه معنای انحرافی آن به یک تنوسوفیای (الحکمة الالهیة) واقعی تبدیل می‌گردد (همان، صص ۵۶ و ۶۲).

بنابراین می‌توان ادعا کرد که کندی نیز، در کل آثارش به‌نحو عام؛ و در رساله‌ی حاضر، به‌نحو خاص، متأثر از نگرش دینی به هستی؛ و عالم ماده و انسان بوده است. گرچه در طول بحث به آیه یا روایتی تصریح نکرده باشد (چنان که خواهد آمد). حال پس از بیان این مقدمه‌ی



کوتاه، به سراغ جهان‌بینی کندی می‌رویم تا بدین وسیله اصول مبنایی تفکر او را به دست آورده و رد پای آن را در رساله‌ی کاملاً کاربردی دفع‌الاحزان، نشان دهیم.

کندی در جهان‌بینی فلسفی‌اش اصول زیر را ارائه می‌دهد:

۱. قائل به فاعل حقیقی اول تامی است که ابداع عالم به دست اوست. وی در یکی از رساله‌هایش دو نوع فاعل معرفی می‌کند: یکی، فاعلی حقیقی است که فعلش ایجاد اشیاء از عدم است بدون آن که خود از این فعل اثر بپذیرد؛ و آن، همان فاعل یگانه یا خداوند است. دیگری، فاعلی است که مبدع و مخلوق است و فعل آن تأثیر در غیر می‌باشد و چون، خود منفعل از فاعل حقیقی است، فاعل مجازی نامیده می‌شود (کندی، ۱۳۸۷، صص ۷۷-۷۸). کندی حقیقت اول را علت هر حقیقتی دانسته و علم به ما بعدالطبیعه را علم به علل اشیاء شناخته است (همان، ص ۷۸). (گرچه برخی از متکلمین و اهل حدیث با اطلاق عنوان علت بر خداوند، مخالفت می‌کنند زیرا اسماء خداوند را توقیفی دانسته و معتقدند باید اجازه‌ی اطلاق آنها بر خداوند از ناحیه‌ی دین و شریعت رسیده باشد) (دینانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹۵). بررسی ادعای متکلمینی هم چون ابن حزم خود پژوهشی دیگر می‌طلبید اما آنچه در مباحث حاضر اهمیت دارد، این است که کندی، خداوند را در رأس عالم هستی و فاعل حقیقی همه‌ی امور دانسته است.

۲. وی در رساله‌ای به احمد بن محمد خراسانی، با استفاده از مقدمات و عملیات ریاضی نتیجه می‌گیرد که جرم عالم ضرورتاً متناهی است (خداوند به تنهایی ماده را کافی است) (همان، صص ۸۱-۸۶).

۳. در رساله‌ای به علی بن جهم، یگانگی خداوند و تناهی جرم عالم را با شش مقدمه‌ی بدیهی که غالباً از ریاضیات اخذ شده‌اند، اثبات می‌کند (همان، صص ۹۵-۱۰۰).

۴. کندی در رساله‌ای که احتمالاً برای معتصم خلیفه‌ی عباسی؛ یا احمد، پسر وی نگاشته است، تأکید می‌کند که از مشاهده‌ی عالم و انتظام و اتساق آن، به ضرورت عقل، پی به وجود مدبّر واحدی می‌برد که موجود حقیقی است. وی در ادامه به انواع و علت حرکت، یعنی کون و فساد می‌پردازد و این که علت بعید وقوع کون و فساد، همان ذات الهی (علت نخستین) است و علت قریب آن، کیفیات متضاد مانند حرارت و برودت، جرم فلکی، عناصر اربع و... می‌باشد (همان، صص ۱۰۵-۱۲۴).

۵. وی در رساله‌ای دیگر وجود جوهرهای غیرمادی یا غیرجسمانی را اثبات می‌کند. علاوه بر این جواهر، نفس نیز جوهری غیرجسمانی است (همان، صص ۱۴۵-۱۴۷).

۶. وی به تفکر عقلی ملتزم است، به طوری که، معتقد است کسی فیلسوف نمی‌شود مگر



این که ریاضیات بخواند. عقل از نظر وی سه نوع است: عقل بالقوه که بالفطره در نزد صاحبش وجود دارد؛ عقل بالملکه یا عقل مستفاد؛ و عقل بالفعل (الحنفی، ۱۹۹۹، ص ۱۱۳؛ کندی، ۱۳۸۷، صص ۱۷۷-۱۷۸).

۷. همان طور که ذکر شد، کندی در مبحث نفس، از افلاطون متأثر شده و معتقد است که نفس آدمی، بسیط و شریف و تامّ است؛ و جوهر آن، الهی است زیرا از جوهر الهی نشأت گرفته و از بدن متمایز شده است و طبیعت نفس با شهوات و غضب بدن منافات دارد. هرگاه نفس از بدن و شهوات آن رهایی یابد و با قوه‌ی منطقی‌اش بر انسان مستولی شود، انسانی که هنگام اندیشیدن و بحث از حقایق اشیاء و دست‌یابی به کنه اسرار مجرد می‌شود، این نفس، فاضل و قریب به تشبّه به الله می‌گردد و قادر به معرفت همه‌ی آنچه در عالم است می‌شود. زیرا، با صورت نور الهی‌ای که در او منعکس شده، صیقل یافته و متحد گردیده است؛ لذا صورّ جمیع اشیاء و محسوسات عالم در او ظاهر می‌گردد (ایلی الفاء... ۱۹۱۲، ص ۲۸۲). کندی معتقد است نفسی که در خواب، دائم‌الیقظه باشد همان طور که در بیداری چنین است، خواب‌های خوشی دیده و لذّتی را درک می‌کند که در آن با نفوس دیگری که دست از شهواتشان کشیده و متنعم از نور و رحمت الله شده‌اند، شریک و همداستان می‌گردد (کندی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰).

پس از بیان مطالب فوق، می‌توان گفت: با توجه به نگاه خاصّ کندی به هستی؛ و اثبات فاعل حقیقی نامتناهی برای عالم مادی جسمانی و متناهی؛ و اثبات جواهر غیرجسمانی (خداشناسی و جهان‌شناسی)؛ و با توجه به مقام آدمی در هستی و نسبتش با مبدأ حقیقی عالم و نفخ روح الهی در نفس وی؛ و اهداف بلند انسانی که برای او قایل است (انسان‌شناسی)، وقتی وی بحث غم و شادی را مطرح می‌کند با توجه به این ریشه‌ها؛ بحث را ارائه می‌دهد تا بتواند ژرف‌تر و عمیق‌تر و به‌نحو کاربردی‌تری، راه‌حل‌های دفع غم و حزن؛ و کسب لذّت و شادی را پیدا کرده و به‌عنوان راهکار معرفی نماید. وی در این رساله از واژه‌های ألم، حزن، همّ، غمّ (غموم)، سرور، مصیبت، سوء، شرّ، مرگ، ترس از مرگ و... بهره می‌گیرد و در جایی از رساله معنای حزن را همان ألم نفسانی بیان می‌کند.

با توجه به این که، هنر کندی امتزاج بین فکر فلسفی و دینی است، می‌توان چنین نگرشی را، در رساله‌ی مذکور نیز نشان داد. از آنجا که وی در قرون اولیه‌ی ظهور اسلام می‌زیسته، به‌نظر می‌رسد که بیش از سایر فلاسفه از فرهنگ اسلامی بهره‌مند شده باشد. به‌عنوان مثال وی در یکی از راهکارهایش برای دفع اندوه در صدد است تا نگاه آدمی را نسبت به دنیا و عالم مادی عوض کند، آن جا که می‌گوید اگر انسان بداند که عالم ماده دائماً در حال تغییر و تبدل



و کون و فساد است، درمی یابد که دوام هیچ‌یک از امور محبوب ما تضمینی نبوده و انتظار جاودانگی از آن‌را نخواهد داشت و توصیه می‌کند که رمز رسیدن به بقا، اتصال به عالم معقولات و مجردات است (که در زبان دینی به تقرّب به خدا و عالم غیب مطرح می‌شود). تلقی مذکور، آیات شریفه‌ی زیر را در ذهن تداعی می‌کند:

«بل تؤثرن الحیاة الدنیا و الآخرة خیرٌ و أبقى» (اعلیٰ / ۱۶-۱۷)؛ «تبتغون عَرْض الحیاة الدنیا فعند الله مغنمٌ کثیره» (نساء / ۹۴)؛ «فما متاع الحیاة الدنیا فی الآخرة أَلَّا قلیل» (توبه / ۳۸)؛ «المال و البنون زینة الحیاة الدنیا و الباقیات الصّالحات خیرٌ عند ربک و خیرٌ أَملاً» (کهف / ۴۶) و...

رساله‌ی فی الحیله لدفع الاحزان

کندی به اصرار یکی از دوستانش، رساله‌ای در رابطه با چاره‌جویی برای دفع حزن و اندوه نوشته که به گفته‌ی عبدالرحمن بدوی بسیار شبیه رساله‌ی بوئتیوس است. زیرا در آن رساله، بوئتیوس دیالوگی را با «فلسفه» ترتیب داده است در آن‌جا، «فلسفه»، برای او از سرعت دگرگونی بهره‌ها و نعمات دنیوی سخن می‌گوید و همه‌چیز را در دنیا، فانی دانسته و تنها، «فضیلت» را پابرجا و باقی می‌داند (بدوی، ۱۴۲۷، صص ۳۰۸-۳۰۹؛ بوئتیوس، ۱۳۸۵، صص ۷۵-۲۴۷) برای بررسی ادعای عبدالرحمن بدوی، نگارنده به رساله‌ی مذکور، مراجعه و تا حدودی این شباهت را دریافت. برای مثال بوئتیوس در بخشی از این رساله به علم پیشین‌الهی و رابطه‌ی آن با اختیار آدمی اشاره کرده و می‌گوید:

«اگر سزا باشد که اکنون خدا را با اکنون آدمی در مقایسه آوریم، آنگاه به همان‌سان که شما انسان‌ها چیزهایی را در اکنون زمانمند خود مشاهده می‌کنید، خدا نیز همه‌چیز را در اکنون سرمدی خویش می‌بیند. از این‌روست که این علم پیشین‌الهی، ذات و خاصیت اشیاء را دگرگون نمی‌سازد. خداوند آنها را چنان‌که زمانی در آینده پدیدار خواهند شد، در برابر چشمان خود حاضر می‌بیند» (بوئتیوس، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳).

وی در بخشی دیگر در قالب دیالوگ مذکور می‌گوید:

«تو در جواب خواهی گفت که اگر توان تغییر مسیر عمل خود را داشته باشم، با ایجاد دگرگونی در فعلی که از پیش بر مشیت الهی معلوم است، آن را از نقشی که ایفا می‌کند محروم خواهم ساخت. پاسخ من این است که تو به‌راستی می‌توانی مسیر فعل خویش را تغییر دهی، اما حقیقت مشیت الهی هم‌اکنون می‌تواند ببیند که تو توانایی انجام این کار را داری... چنان‌که نمی‌توانی از نگاه کسی که



هم‌اکنون نظاره‌ات می‌کند، بگریزی حتی اگر اعمال خود را به اختیار تغییر دهی» (همان، ص ۲۴۶).

«از این سبب است که بر اختیار آدمی هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌آید... پس، از رذایل بپرهیز؛ فضایل را بیوران؛ آرزوهای پاک در سر داشته باش؛ و دعا‌های خاضعانه‌ی خود را به سوی آسمان روانه کن؛ تا وقتی، به ریاکاری تن در نداده باشی، ضرورتی عظیم تو را بر آن می‌دارد که شرافتمندانه رفتار کنی زیرا اعمال تو را قاضی‌یی نظاره می‌کند که به همه چیز بیناست» (همان، ص ۲۴۷).

لذا پس از بررسی برخی فرازهای بیان بوئتیوس و توجه به نگاه کندی، درباره‌ی نقش خداوند در هستی و رابطه‌ی او با انسان؛ و توصیه‌های وی در کاهش غم و اندوه، تا حدودی متوجه مشترکات این دو نگاه خواهیم شد.

آنچه در طول رساله‌ی موجز؛ اما مفید، ابتکاری و کاربردی کندی به چشم می‌خورد این است که وی به یکی از حالات روانی آدمی، به نام «غم» توجه می‌کند و برای علاج و دفع آن راهکارهایی ارائه می‌دهد که (همانطور که ذکر شد) برگرفته از نوع نگرش وی به انسان و جهان است. وی این بحث را، زمانی مطرح می‌کند که هیچ مبحثی از مباحث روانشناسی یا تعلیم و تربیت به معنای امروز مطرح نبوده و اساساً از آنجا که، کندی، روانشناس یا عالم تعلیم و تربیت نیست، راه‌حل‌های وی در دفع غم، راهکارهای روانشناسانه به معنای خاص نیست؛ بلکه نوعی روانکاوی فلسفی است و همان‌طور که گذشت در واقع وی در این رساله رویکردی فیلسوفانه به مسأله دارد. او با تمرکز بر روی ذهن بیمارگونه‌ی انسان مادی فانی، او را درمان فلسفی می‌کند. وی می‌خواهد ذهن انسان مریضی را که گرفتار تارهای عنکبوتی مادیت و مادیگرایی شده و روز به روز در این گرداب بیشتر فرو می‌رود، از طریق فلسفه شست‌وشو دهد تا طور دیگری بیندیشد و جور دیگری خود و پیرامونش را بنگرد. اکنون که حدود دوازده قرن با کندی فاصله داریم، هنوز هم راهکارهای وی برای بشر قرن ۲۱ تازه و مفید به نظر می‌رسد. (لازم به ذکر است، با توجه به این که اصل رساله در دسترس نیست لذا، مطالب رساله مذکور را از روی گزارش عبدالرحمن بدوی ارائه خواهیم داد)

ریشه‌های غم و اندوه

کندی قبل از بیان هر راه‌حلی معتقد است که برای دفع هر مشکلی ابتدا می‌بایست ریشه‌های آن را کشف کرده و پس از آسیب‌شناسی ریشه‌ای و روشن شدن مسأله، به دنبال دفع یا رفع آن باشیم. از نظر وی هر ألم؛ و درد و رنجی ناشی از علت یا عللی است که اگر آن علل کشف شوند، امید به رهایی از آن وجود خواهد داشت و آلا راهی برای از میان بردن غم و رنج



نخواهد ماند، همان‌طور که در دردهای ظاهری، وقتی سبب درد مشخص نشود امید به شفای آن و تجویز صحیح دارو نیست. از نظر وی ریشه‌ی حزن دو چیز است:

۱. یا به خاطر از دست دادن چیزهایی است که مورد علاقه و محبوب ما هستند؛

۲. یا به خاطر نرسیدن به امیال و آرزوهایی که مدّ نظر ماست و ذهن ما را به خود مشغول داشته است.

بنابراین، سبب حزن، یا «فقدان محبوب» است و یا «عدم تحقق مطلوب» (بدوی، ۱۴۲۷، ص ۳۰۹).

آیا امکان‌هایی از این دو سبب، برای انسان وجود دارد؟ یا، آدمی به دلیل وابستگی‌هایی که دارد، امکان‌هایی ندارد؟

کندی معتقد است که، انسان هیچ‌گاه قادر نیست که به هر آنچه می‌خواهد و مشتاق است، برسد و از سویی، عالم ماده، عالم تغییر و کون و فساد است و لذا هیچ‌شی‌ای، در آن، دوام و حضور همیشگی ندارد. بنابراین دوام هیچ‌یک از امور محبوب ما تضمینی نبوده و ما هیچ احساس امنیتی نسبت به حفظ آن نخواهیم داشت. زیرا، اقتضای جهان ماده چنین است؛ و فقط از عالم معقولات و مجردات انتظار بقا و جاودانگی می‌رود. اگر می‌خواهیم آنچه را دوست داریم از دست ندهیم و آنچه را که آرزو داریم به دست آوریم، می‌بایست که از عالم معقول مطلع گردیم و دارایی‌ها و محبوب‌هایمان را در دار بقا بجوییم، زیرا، در آنجا هیچ‌آفتی عارض نخواهد شد و هیچ‌وقت، مرگِ محبوبي نخواهد رسید و آرزوها و رغبت‌های ما ضایع نخواهد گردید؛ و برخی خواسته‌های فعلی؛ برخی دیگر را حمایت کرده و از تضییع آن جلوگیری به عمل می‌آورند. شاید مراد وی از رغبت‌های فعلی در عالم معقول، این باشد که، در آن‌جا همه چیز برخلاف عالم مادی متغیّر فانی و زودگذر، از سنخ ثبات و فعلیت است. (همان)

حال سؤالی پیش‌روی ماست که به نظر می‌رسد کندی باید پاسخش را بدهد و آن این است که آیا با توجه به ساختار زودگذر دنیا، مادامی که ما در آن زندگی می‌کنیم، نایستی روی خوشی و شادابی را ببینیم؟ آیا نوع انسان‌ها در عالم طبیعت بایستی همواره محزون باشند؟ چاره‌ی کار کجاست؟

راه‌حل‌های درمان غم و اندوه

کندی در رساله‌ی مذکور، ابتدا به این سؤال مقدر، پاسخی اجمالی داده، سپس راه‌حل‌های دهگانه‌ای را به‌نحو تفصیلی برای رفع هم و غم و درمان هرگونه اندوهی ارائه می‌دهد.



الف) راه‌حل‌های اجمالی

وی با بیان دو راهکار، در رفع حزن و اندوه می‌کوشد، زیرا معتقد است: اولاً: اساساً نسبت به چیزی آرزو و میل نداشته باشیم؛ زیرا، کسی که به دنبال غیرممکن است، در واقع چیزی را می‌طلبد که به هیچ‌وجه یافت نمی‌شود؛ یا حداقل اگر آرزویی داریم، در حد امکان و میسر باشد و چیزی را غیر واقع‌بینانه طلب نکنیم. ثانیاً: اگر چیزی را از دست داده‌ایم و از ما فوت شده، تأسف نخوریم زیرا کسی که به‌خاطر از دست دادن چیزی که هالک و از بین رفتنی است محزون شود، حزن او برایش همیشگی خواهد ماند زیرا آدمی در کنار خویش؛ و در طول زندگیش، به‌طور متوالی، رفیق یا محبوبی را از دست می‌دهد و یا مطلوبی را به‌دست نمی‌آورد. (همان)

این توصیه‌ی کندی، نگارنده را به یاد فرموده و توصیه‌ی مولا علی (ع) به سلمان فارسی می‌اندازد (قبل از خلافت سلمان)، آن‌جا که می‌فرماید:

«دنیای حرام مانند مار است که پوستی نرم ولی زهری کشنده دارد، پس، از جاذبه‌های فریبنده‌ی آن روی بگردان؛ زیرا، زمان کوتاهی در آن خواهی ماند؛ و اندوه آن را از سر بیرون کن زیرا به‌جلایی و دگرگونی حالات آن یقین داری؛ و آن‌گاه که به دنیا خو گرفته‌ای بیشتر بترس؛ زیرا، دنیاپرست وقتی به خوش‌گذرانی اطمینان کرد زود او را به تلخ‌کامی کشاند و هرگاه به دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار می‌گردد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۲، نامه‌ی ۶۸).

علی (ع) در جای دیگر اندوه زراندوزان را چنین ترسیم کرده، می‌فرماید:

«زیانکارترین مردم در معاملات؛ و نومیدترین مردم در تلاش، مردی است که تن در گردآوری مال خسته کرده اما تقدیرها با خواست او هماهنگ نباشد، پس با حسرت از دنیا برود و با بار گناه به آخرت روی آورد» (همان، حکمت ۴۳۰).

در این صورت، ممکن است فردی عافیت‌طلب بگوید این توصیه‌ی کندی (و فرمایش حضرت علی (ع)) دو اشکال دارد، اولاً: آرزو و تمایل نسبت به امور، ریشه‌ی بسیاری از اختراعات، ابداعات و نظریات جدید می‌شود در حالی که با توصیه‌ی مذکور، این امور در ریشه خشکانده می‌شوند؛ و ثانیاً: نفس آرزو داشتن، در انسان ایجاد انگیزه می‌کند و به تبع آن نشاط و شادابی به ارمغان می‌آورد؛ و در عوض، عدم آرزو مساوی با عدم انگیزه در زندگی است و به دنبال آن افسردگی و اندوه به‌بار می‌نشیند.

به‌نظر می‌رسد کندی با توجه به نگاه جامع خود به ابعاد مختلف روح و روان آدمی، متوجه این قبیل اشکالات بوده است. لذا امید است که با بررسی کامل نظریه‌ی وی، در نهایت به



پاسخ آنها برسیم.

ب) راه‌حل‌های تفصیلی

کندی به دنبال مطالب فوق راه‌حل‌های علاج حزن و اندوه را به‌طور مفصل‌تر و جزئی‌تر ارائه می‌دهد:

۱. عاقلانه و صبورانه ملاحظه کنید که منشأ حزن از جانب شماست یا دیگری

اولین و راحت‌ترین داروها برای علاج حزن، این است که، ملاحظه کنید که حزن مذکور جزء کدام‌یک از دو قسم زیر است:

الف) حزن مزبور ناشی از چیزی است که متوقف بر اراده‌ی شماست؛

ب) یا حزن، ناشی از چیزی است که متوقف بر اراده‌ی غیر (دیگری) است

اگر امر به خود شما برمی‌گردد، نباید محزون باشید زیرا قادرید جلوی سبب و عامل آن را گرفته و از آن اجتناب کنید؛ و اگر به دیگری برمی‌گردد، از دو حالت خارج نیست: یا می‌توانید از دیگری پرهیز کنید، یا نمی‌توانید. اگر می‌توانید، پس قطعاً و حتماً بایستی پرهیز کنید تا به این غم و حزن مبتلا نشوید، اما اگر نمی‌توانید پرهیز کنید و از اراده و اختیار شما خارج است؛ پس، قبل از وقوع آن امر، نبایستی محزون گشته و از پیشامد آن در آینده نگران و مضطرب باشید. زیرا، چه‌بسا اتفاق افتاده که دیگری، آن فعل را مرتکب نشده است (لذا حزن شما بی‌مورد است) و اگر شما به‌خاطر امری که هنوز اتفاق نیفتاده محزون باشید (و دائماً اضطراب و استرس داشته باشید)، کاری خلاف عقل کرده‌اید زیرا به‌خاطر کاری که داعی ندارد و کسی، آن را انجام نداده حرص خورده و محزون شده‌اید. کسی که چنین محزون باشد، نفس خود را مورد اذیت و آزار قرار داده و هرکس با خود چنین کند، ظلم به‌نفس کرده و چنین شخصی، احمق و نادان است. لذا، سزاوار عقل سلیم این است که قبل از وقوع واقعه‌ای، اندوهگین نشده و بر آن سبقت نگیرد و انتظار و امید داشته باشد که آن حزن رخ نخواهد داد و در صورت وقوع حزن، سعی کند، تا آن‌جا که می‌تواند مدت غصه خوردنش را کوتاه کند و اگر غیر از این کند، کاری ظالمانه و احمقانه (خلاف عقل) در حق خویش مرتکب شده است (بدوی، ۱۴۲۷، ص ۳۰۹)

ممکن است کسی بگوید در این مواقع انسان دارای عواطف و احساسات است و نمی‌تواند مثل سنگ یا چوب عکس‌العملی نشان ندهد. به‌نظر می‌رسد که کندی به دنبال نجات انسان از حزن است و تشخیص او این است که شما مختارید و می‌توانید در این مواقع غرق احساسات شوید و خود را به طرُق مختلف جسمانی یا روحی - روانی از بین ببرید اما این کاری است که



از انسان عاقل هوشمند مختار هدفمند انتظار نمی‌رود. نکته‌ی قابل توجه که از لابه‌لای توصیه‌های کندی به دست می‌آید این است که وی برخلاف برخی دیدگاه‌های دیگر، انسان را موجودی عاقل، مختار و هدفمند می‌داند. لذا، از او انتظار ساختن زندگی پر نشاط و خالی از اندوه را دارد.

۲. بادتان باشد که «این نیز بگذرد»

امور حزن‌آوری را که قبلاً بوده و برطرف شده‌اند و هم‌چنین آرامش و راحتی خیالی را که بعد از برطرف شدن آنها برایتان حاصل شده را بیاد بیاورید؛ و نیز امور حزن‌آوری را که موجب اندوه و ناراحتی دیگران در گذشته شده بوده و برطرف شدن آن و تسکین یافتن آنان را به‌خاطر بسپارید، در این هنگام به حالت حزن مشابه که در حال حاضر گریبان شما را گرفته برگردید و به این فکر کنید که از قید این مصائب و دشواری‌ها نیز رها خواهید شد و به سکونت و آرامش خواهید رسید. با این نگرش، در برابر مشکلات صابر و توانا خواهید شد.

۳. بدانید آرزوی عدم رنج در عالم مادی یعنی آرزوی عدم هستی

به یاد داشته باشید که آرزوی این که هیچ‌گاه به بدبختی برنخورید مانند آرزو برای یک امر معدوم است زیرا از آنجا که آدمی موجودی فانی و هالک است، پس مصیبت‌پذیر است. اگر در این عالم فساد نباشد، هستی و وجودی، نخواهد بود. پس اگر بخواهید از مصائب نجات یابید بدین وسیله خواستار عدم هستی و عدم فساد با هم شده‌اید و این محال است (به عبارت دیگر وجود مادی یعنی فسادپذیری؛ و عدم فساد یعنی عدم وجود مادی).

۴. نیک بنگرید که دارائی‌های دنیا بین همه‌ی انسان‌ها مشترک است

به یاد داشته باشید که آنچه پیش‌روی شماست (نعمت‌هایی که در مقابل شما قرار دارد)، بین همه‌ی مردم مشترک است و فقط به صورت عاریت و امانت، در حیطه‌ی قلمروی شما است؛ لذا شما بیش از دیگران حقی نسبت به آنها ندارید و هر کس چیزی را تملک کرده، فقط تا زمانی که در حوزه و حیطه‌ی اوست تصاحب می‌کند. آنچه به‌طور همیشگی در حوزه‌ی تملک شما وجود دارد، تنها خیرات معنوی و روحانی است، همان چیزی که فی‌الواقع سزاوار است تا انسان برای از دست دادن آن اندوهگین گردد.

۵. توجه کنید که شما در این عالم امانت دارید

به یاد داشته باشید که هر آنچه را که شما تصاحب کرده‌اید، ملک مشترکی است نزد شما، که به مثابه‌ی عاریت و امانت فرد امانت‌دهنده (خالق هستی) است. بنابراین او هر آنچه را که



بخواهد پس می‌گیرد و (به نوبت) به انسان دیگری اعطا می‌کند و اگر آن امانت و نعمت را به دیگری اعطا نکرد، هرگز مجدداً به دست شما نمی‌رسد و هرگاه امانت‌دهنده کل امانت را پس نگرفت، بلکه بخش کمی از آن را گرفت؛ او در بالاترین درجه‌ی کرامت، کریم است. لذا شما می‌بایست در نهایت شادمانی و سرور در برابر این میزان استرداد، شادمان باشید زیرا او بخش بیشتر و شریف‌تر عاریت را برای شما باقی گذاشته است در حالی که می‌توانست همه آن را از شما بگیرد. بنابراین نباستی به خاطر آن بخش کم‌تر، اندوهگین شوید. بایستی نتیجه بگیرید که این نوع رفتار و سلوک، نشانه و علامتی است از این‌که، شما را دوست دارد و نسبت به شما گذشت و ایثار دارد (همان)

۶. دقت کنید اهل تناقض نشوید

بایستی به خوبی این نکته را درک کنید که هرگاه، حزن و اندوه بر چیزهایی که از دست داده‌اید و چیزهایی که به دست نیآورده‌اید، سزاوار باشد پس سزاوار است که همیشه محزون باشید؛ و در همان وقت سزاوار است که محزون نباشید و این تناقض، آشکار است. زیرا اگر سبب حزن، از دست دادن دارائی‌های خارجی شماست، اگر این دارائی‌ها را نداشته باشید، نباید محزون شوید زیرا مادامی که چیزی را صاحب نیستید، طبعاً آن را از دست نمی‌دهید بنابراین برای مقابله با حزن، اساساً نباید به دنبال تملک چیزی باشید تا، نکنند آن را از دست بدهید و فقدانش سبب حزن شما گردد اما همین عدم تملک، خود منشأ دائمی برای حزن می‌شود. بنابراین در چنین حالتی سزاوار است که شما همیشه محزون باشید چه دارایی و اموال داشته باشید یا نداشته باشید؛ و این حالت منجر به تناقض می‌شود، یعنی هم همیشه محزون هستید و هم همیشه نیستید و این محال است (همان، ص ۳۱۰).

کندی در این راهکار درصدد است تا بگوید راه حل و علاج حزن این نیست که اصلاً به دنبال کسب دارایی و مال؛ و آرزوها و محبوب‌ها نروید بلکه راه حل این است: مادامی که نگرش شما به دارایی‌هایتان این است که با از دست دادن آنها ناراحت می‌شوید، خوب است که از میزان آنها کم کنید تا از میزان اندوه‌هایتان کم گردد. به عبارت دیگر اگر شما آن قدر وارسته نشده‌اید که از دست دادن دارایی‌ها شما را اندوهگین می‌سازد، پس به منظور مبتلا نشدن به حزن از میزان آنها بکاهید.

ممکن است اشکال وارد شود که، انسان نیازمند نیز، به گونه‌ای دیگر اندوهگین می‌شود. بنابراین، آیا راه حل مذکور، نوع دیگری از حزن را به دنبال می‌آورد؟ شاید بتوان با ساختار فکری کندی، به این اشکال این گونه پاسخ داد که مراد وی از کاهش نیازها، کاهش وابستگی‌های فرد به دنیا و کم کردن میزان نیاز به امور غیرضروری است. اموری که خارج از



نیاز آدمی بوده و فقط موجب زیاده‌خواهی او می‌گردد و او در این روند، طوری بار می‌آید که با از دست دادن همه یا اندکی از آن دارایی، دچار حزن و افسردگی می‌گردد. وی به‌همین مناسبت برای تفهیم بهتر مقصودش، حکایت «نیرون» امپراطور روم را گوشزد می‌کند که شیء گنبدی‌شکل بلورینی به وی اهداء شده بود و این هدیه، مدح بسیاری از ناظران و حاضران را به‌دنبال داشت. در بین آنها فیلسوفی بود. «نیرون» نظر وی را درباره‌ی آن قبه‌خواست و فیلسوف هم، فیلسوفانه چنین پاسخ داد: این شیء، کاشف از فقری است که در توست؛ و از مصیبتی که به‌زودی به تو خواهد رسید، خبر می‌دهد. نیرون پرسید: چگونه؟ فیلسوف گفت: زیرا اگر آن را از دست بدهی دیگر نمی‌توانی به مثل آن دسترسی یابی و این، کاشف از نیازی است که تو به آن داری؛ و اگر حادثه‌ای برای آن رخ دهد و در آن حادثه از بین برود، بدبختی عظیمی به تو خواهد رسید. گفته شده که این حادثه رخ داد. روزی نیرون برای گردش به جزیره‌ای نزدیک رفت و امر کرد تا قبه‌اش را در میان کالاهایش در کشتی بگذارند تا آن را در باغش قرار دهد اما کشتی‌ای که آن را حمل می‌کرد، غرق شد و همین امر سبب حزن نیرون گردید (همان)

کندی در قالب این داستان از زبان آن فیلسوف، علت مبتلا شدن به حزن و اندوه را وابستگی و دل‌بستگی می‌داند و گویی می‌خواهد بگوید که خاصیت اشیاء مادی این است که دل‌بستگی می‌آورد. چاره‌ی کار این است که یا نفس را قوی کنید یا نیازتان را کم کنید.

۷. با قدرت عقل بر مهار کردن آرزوها فائق آیید

(بدانید) خداوند مخلوقی را خلق نکرده مگر این که آن را به هر آنچه نیاز داشته، تجهیز کرده است به جز انسان، زیرا او به قوه و قدرتی تجهیز شده که به‌وسیله‌ی آن بر حیوان سیطره پیدا کرده، آن را مهار کرده و بر او حکم می‌کند. زیرا حیوان نسبت به امورش جاهل است و لذا نمی‌تواند بر خودش حکم کند؛ و این، دلیل نقص عقل اوست (اما انسانی که خود را عاقل به حساب می‌آورد و قادر به مهار حیوان است، قادر به مهار کردن آرزوهای خود نیست). نیازهای آدمی تمام شدنی نیست و این همان منشأ ایجاد حزن؛ و هم‌وغم اوست. بنابراین کسی که تمام همّت خود را صرف جمع کردن اشیائی کند که مالک آنها نیست، ناراحتی‌ها و اندوه‌ها از او جدا نمی‌گردد (همان)

به‌نظر می‌رسد (همان‌طور که ذکر شد) کندی در این راه‌حل سعی دارد توانائی‌های انسان را به‌رخ او بکشد. عاقل بودن وی در مقابل جاهل بودن سایر موجودات، توانا بودن وی برای حکم کردن و در دست گرفتن امورش برخلاف سایر موجودات؛ و مختار بودن و غیره. وی به‌طور ضمنی این سؤال را در ذهن مخاطبش ایجاد می‌کند که چگونه آدمی با تمامی این



تجهیزاتی که خالق هستی در وجودش قرار داده، باز هم از این که چیزی را از دست می‌دهد یا چیزی را به دست نمی‌آورد محزون می‌گردد؟!!!!

۸. مراقب باشید که در کشتی عالم، جای فراخ داشته باشید

(به یاد داشته باشید) حال مردم، در گذران و عبورشان از این عالم فانی، حال کسی است که بسیار اهل فریب و نیرنگ است (یا نیرنگ می‌کند و یا برعکس فریب می‌خورد). شبیه حال کسانی که با کشتی در دریا سفر می‌کنند تا به مقصد مورد نظرشان برسند و هر یک، در کشتی، مکان و موقعیتی دارند. ملاح آنها را در یکی از ساحل‌ها پیاده می‌کند تا زاد و توشه‌ای تهیه کنند، ایشان برای این منظور از کشتی پیاده می‌شوند برخی از آنها مایحتاج خود را خریده و به کشتی برمی‌گردند و مکان آسوده‌ای را در آن اشغال می‌کنند، برخی دیگر خود را به جاذبه‌های آن مکان، مانند دیدن چمن‌زارها و گل‌های رنگارنگ و رایحه‌های دلپذیر و شنیدن صدای مرغان مشغول کرده، زمان بیشتری در ساحل مانده ولی نزدیک کشتی هستند و لذا پس از تهیه حاجاتشان به کشتی برمی‌گردند. آنها نیز جاهای راحتی را در کشتی می‌یابند و دسته‌ی سوم مشغول جمع کردن صدف‌ها و سنگ‌های کنار ساحل شده و با باری سنگین، به کشتی برمی‌گردند (کنایه از این که این‌ها به جای تهیه ضروریات به غیر ضروریات می‌پردازند)؛ و در این هنگام مشاهده می‌کنند که کسانی که بر آنها سبقت گرفته و زودتر سوار کشتی شده‌اند محل‌های راحت کشتی را اشغال کرده‌اند، لذا مجبور می‌شوند که در اماکن تنگ و سخت بنشینند و تمام اتمام خود را صرف محافظت و نگهداری از سنگ‌ها و صدف‌هایی که جمع کرده بودند می‌کنند. اما دسته‌ی چهارم و آخرین گروه، آن‌چنان مشغول سیر و سیاحت در چمن‌زارها و بیشه‌زارها و غرق در جمع کردن سنگ‌ها، صدف‌ها و گل‌ها می‌شوند که کشتی و وطنشان را فراموش می‌کنند و هرچه، ملاح، مسافرین را صدا می‌زند، این دسته صدای او را نمی‌شنوند، کشتی، ساحل را ترک می‌کند و آن‌ها در حالی که در معرض خطرهای متعددی هستند، بر جای می‌مانند. برخی از آنها مورد هجوم حیوانات وحشی درنده واقع می‌شوند و عده‌ای در چاه‌هایی فرو می‌روند و برخی دیگر در خاک ناپدید می‌شوند؛ و تعدادی از آنها را، افعی‌ها نیش می‌زنند و به این صورت تبدیل به مرداری متعفن و بدبو می‌گردند. این مثل، منطبق بر حال ما در این دنیا است. بنابراین نبایستی به هر آنچه که شما را به آلام نفسانی و غصه و اندوه می‌کشاند، از جمله جمع کردن اموال و فرو رفتن در شهوات، مشغول شوید، تا، بتوانید مکان وسیعی در کشتی‌ای که شما را به وطن اصلی و حقیقتان که همان عالم معقول و دار آخرت است منتقل می‌کند، بیابید (همان)



۹. نسبت به آنچه در واقع بد نیست، اکراه نوزید (نگاه خود را عوض کنید)

بایستی به یاد داشته باشید که سزاوار است، نسبت به آنچه بد و ناپسند نیست، اکراه نداشته باشید بلکه نسبت به ناپسند، اکراه بورزید. اقتضای این نوع عملکرد، این است که خود را از بسیاری از اشیاء احساسی که موجب حزن و اندوه شما می‌شوند، حفظ و حمایت می‌کنید. مثلاً شما معتقدید که چیزی بدتر از مرگ نیست اما مرگ شر نیست، آنچه شر است ترس از مرگ است. زیرا مرگ نهایت و نقطه‌ی تمام و کمال طبیعت انسان است و اگر مرگ نباشد انسان هم نیست. زیرا اگر انسان میرا نباشد، انسان نیست و از طبیعت و سرشت و ذات خود خارج شده است. زشت آن است که، آنچه که مقتضای وجودی شماست، نباشد (سر جای خودش نباشد). نتیجه آن که زشت آن است که (شما برخلاف طبیعت خود) نمیرید. پس مرگ شر نیست.

۱۰. همواره به نیمه‌ی پر لیوان بنگرید و نیمه‌ی خالی را فراموش کنید

در آخرین راهکار بایستی به یاد داشته باشید که هرگاه فقدان چیزی را احساس کردید، دارائی‌های مادی و عقلی (معنوی) ای را که برایتان باقی مانده به یاد بیاورید و موارد مفقود گذشته را به فراموشی بسپارید. این احساس به شما تسلی و آرامش می‌دهد و در برابر آنچه از دست داده‌اید، تسلی خاطر شما می‌شود (همان)

نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری می‌توان به دو مطلب اشاره کرد: یکی از حیث روش‌شناسی و سبک نگرش فلسفی کندی؛ و دیگری از حیث محتوای بحث.

اما، در مقام بیان سبک کندی در مسأله‌ی دفع اندوه، می‌توان گفت:

الف) رویکرد وی نه فلسفی صرف است نه صرفاً روان‌شناسانه، بلکه رویکرد فلسفی - اخلاقی یا به عبارت دیگر رویکرد روانشناسی اخلاقی است که ما این رویکرد را در برخی اندیشمندان مسلمان دیگر نظیر زکریای رازی، ابن سینا، ابن مسکویه و... مشاهده می‌کنیم. چنانکه برای نمونه زکریای رازی (فیلسوف - طبیب) این سبک را در کتاب «الطّب الروحانی» در مقابل کتاب «المنصوری فی الطب» که طبّ جَسَدانی است، مطرح کرده است (اذکائی، ۱۳۸۴، ص ۷۴۰). دانش «روان - تنی» را در قدیم «علم فراست» می‌گفتند، که اصول آن مبتنی بر علم طبیعی و از شاخه‌های آن بوده، همچون طبّ متعارف که با تجارب آدمی تقریر می‌گردد و «فراست» عبارت است از استدلال به احوال ظاهر بر اخلاق باطن، حسب آنکه مزاج (خواه نفس باشد یا ابزار آن در رفتار) باخلق ظاهر و خلق باطن پیوند دارد. به عبارت دیگر، فراست مقصور بر بیان پیوند میان ویژگیهای عقلی و اخلاقی و شکل اندامهای



تن است. (همان)

ب) از سوی دیگر در سبک کندی شاهدیم که وی همچون اندیشمندان مسلمان دیگر تا حد قابل توجهی مُلهم از آموزه های دینی بوده و جایگاه رفیعی برای انسان در هستی قائل بوده و او را مثال خداوند قلمداد می کند، لذا نفس او را قابل تربیت می داند.

اما از حیث محتوای بحث می توان گفت: وی پس از بیان راهکارهای متعدّد، نتیجه می گیرد که حق این است که، بگوییم کسی که مالک اشیاء خارج از خودش نیست، مالک چیزی است که پادشاهان را بندهی خودش کرده است و بر قوی ترین دشمن ترسناکش (که مانند بختک براو سیطره دارد) و داخل نفسش است یعنی «شهوات»، غلبه پیدا کرده است (بدوی، ۱۴۲۷، ص ۳۱۰) در واقع کندی با این نتیجه گیری به همان مقام والای آدمی در هستی اشاره می کند که اگر بخواهد و اراده کند به بالاترین نتایج دست خواهد یافت.

اگر به توصیه های کندی توجه کنیم، خواهیم دید که وی به دلیل تاثیر پذیری اش از آموزه های دینی، منکر بهره مندی از نعمات مادی و اموال و دارائی های آن نیست. بلکه او معتقد است که بردگی دنیا و وابستگی به آن؛ و بالا بردن نیازهای غیر ضروری که موجب مصرفی شدن انسان می گردد، بد است و موجب حزن می شود. و آلا اگر با نگاه ابزاری به آنها نگریسته شود و به قدر نیاز از آنها استفاده شود (الدنیا مزرعة الآخرة) به طوری که افق دید آدمی در دنیا جا نماند بلکه به دوردست ها و افق اعلی دوخته گردد، نه تنها بد نیست و در دنیا محزون نخواهد شد بلکه، در آخرت نیز، شاداب، مسرور و بانشاط زندگی خواهد کرد. انسان های رها از بندگی غیر حق از آنجا که فقط، بندگی حق را می پذیرند، غیر او را نمی بینند و نمی خواهند. لذا با از دست دادن غیر او هیچ گاه دچار خوف و حزن نمی گردند:

(انّ الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون. فصلت/ ۳۰)

هم چنان که با به دست آوردن غیر او نیز مغرور و سرکش نمی شوند (انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی. العلق / ۶). بلکه شادی و نشاط آنها به فضل و رحمت الهی وابسته است (قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون / یونس / ۵۸)، (فرحین بما آتاهم الله من فضله / آل عمران / ۱۷۰) زیرا همه ی محوریت عالم را ذات احدیت می بیند و لا غیر.



منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۶)، **ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام**، تهران، طرح نو، چاپ اول.
۲. الحنفی، عبدالمنعم، (۱۹۹۹)، **الموسوعه الفلسفه و الفلاسفه**، جزء ثانی، طبعه ثانیه، مکتبه مدبولی.
۳. ایللی الفارونی؛ د. جورج نخل، (1992)، **الموسوعه العربیه**.
۴. بدوی، عبدالرحمن، (۱۴۲۷)، **الموسوعه الفلسفه**، ج ۲، قم، منشورات ذوی القربی.
۵. یوثیوس، آنلیسیوس، (۱۳۸۵)، **تسلای فلسفه**، ترجمه‌ی سایه میثمی، نشر نگاه معاصر، چاپ اول.
۶. **قرآن کریم**
۷. کندی، ابویوسف یعقوب، (۱۳۸۷)، ترجمه‌ی محمودیوسف ثانی، **مجموعه رسائل فلسفی کندی**، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. نصر، لیمان؛ سیدحسین، اولیور، (۱۳۸۳)، **تاریخ فلسفه‌ی اسلامی**، ج ۱، تهران، حکمت.
۹. **نهج البلاغه**، (۱۳۸۲)، ترجمه‌ی دشتی، محمد، قم، مؤسسه‌ی فرهنگی نشر امین، چاپ اول.
۱۰. اذکابی، پرویز، (۱۳۸۴)، **حکیم رازی**، تهران، طرح نو.

